

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 269-294
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.29253.1703

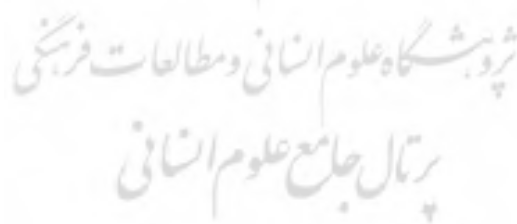
A Critique on the Book
**“A Glance at the Literary Developments after the Victory Of
the Islamic Revolution in Iran”**

Fatemeh Rakei*

Abstract

The book “*A Glance at the Literary Developments after the Victory of Islamic Revolution*” in the Realm of Poetry and Fiction by Bahjat-o- Sadat Hejazi was published in 2015 by the Elmi- Farhangi publications. The present article has been written to introduce and criticize the aforementioned book. The outcome of the study shows that the book as a whole from both aspects is poor and fails to meet the requested standards. For this reason, it deserves not to be placed among other references before being reviewed drastically. Obviously, it would be useful provided that all the deficiencies be removed.

Keywords: Literary Developments, Criticism, Poetry, Fiction, Islamic Revolution.



* Associate Professor in General Linguistics, Institution of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, fatemehrakei@gmail.com

Date received: 20/07/2021, Date of acceptance: 06/11/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی و نقد کتاب چشم‌اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه شعر و داستان

فاطمه راکعی*

چکیده

کتاب چشم‌اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه شعر و داستان، نوشته‌ی بهجت السادات حجازی، در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات علمی - فرهنگی چاپ و منتشر شده است. مقاله‌ی حاضر، با هدف معرفی و نقد کتاب مذکور نوشته شده، و ویژگی‌های شکلی و محتوایی آن را مورد بررسی قرار داده است. نتیجه این بررسی، حاکی از آن است که کتاب، در کلیت آن، چه به لحاظ نوع روی‌کرد و دیدگاه نویسنده در خصوص ادبیات انقلاب اسلامی، و چه به لحاظ شکلی و محتوایی، دچار نقیصه‌های فراوان است؛ به همین دلیل، به شکل کنونی، قابل استفاده‌ی دانشجویان، به عنوان کتاب درسی، یا حتی منبع قابل استفاده در کنار کتب درسی مربوطه، نیست. امید است در چاپ بعدی، اصلاحات لازم در آن به عمل آید، که در این صورت، می‌تواند در کنار دیگر کتاب‌هایی از این نوع، به عنوان منبعی برای مطالعه، مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات انقلاب اسلامی، نقد شعر، نقد داستان.

* دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکترای زبان‌شناسی همگانی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، fatemehrakei@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در طول بیش از چهار دهه که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، ادبیات ایران در حوزه‌های مفهومی خود تلاش کرده تا گفتمان‌هایی از قبیل: ضرورت گسترش عقلانیت انتقادی و پرسش‌گری در امور معمول زندگی، شناخت وضع موجود، بر اساس شرایط و واقعیت‌های اجتماعی، و پرداختن به مضامین انسانی از نظرگاه‌های جدید در حوزه‌ی ادبیات و اندیشه‌های ادبی را امکان‌پذیر سازد. شریان‌های اصلی ادبیات فارسی در طول تاریخ خود، در کار مفاهیم بلندی است که محور عموم آن‌ها، «انسان» و «سرنوشت» اوست. می‌توان با این فرض، در قرابت مفهومی ادبیات ایران و جهان نیز درنگ داشت و مشترکات شان را مرور کرد. به اعتبار تلاش‌های پیش‌گامان اقلیم اندیشه و ادب فارسی است که «مدنیّت»، همراه با تجربه‌ی «نوشدن» در گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی ایران معاصر، تبدیل به موضوع روز شده است. ادبیات امروز، ضمن پرداختن به کارکردهای پیشین، زاویه‌ای بر انتقاد از وضع فرهنگ عمومی مان‌گشوده است. اکنون متن ادبی، علاوه بر آن‌که می‌تواند در قلمرو ستودن انسان، صاحب تأثیر باشد، قادر است صورت‌بندی‌های وضع موجود را در میدان دید میکروسکوپی انتقاد مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و به عنوان یک رسانه، با روی‌کردی انتقادی، فضیلت نقد را به علاقه‌مندان، جهت پرسش‌گری و انتقاد عرضه دارد. مستندات این دسته از تجارب ادبیات را می‌توان در آثار نویسندگان و منتقدان ادبی نویسنده در مطبوعات و رسانه‌های پس از انقلاب ۵۷ دنبال کرد و به این نکته پی برد که نویسندگان، سهمی انکارناشدنی در تجربه‌ی پوست انداختن حیات تمدنی خود دارند.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب «چشم‌اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه‌ی شعر و داستان» تألیف بهجت السادات حجازی، از اعضای هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، در شمارگان یک هزار نسخه در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات علمی-فرهنگی چاپ و منتشر شده است. از آن‌جا که مقاله‌ی حاضر، در چارچوب مقالات «پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی» تنظیم شده، در بخش‌هایی دیگر از مقاله، مانند «نقد شکلی» و «نقد محتوایی» اثر، به تفصیل، به اشکالات موجود در این حوزه‌ها

پرداخته می‌شود. در این بخش، ضمن معرفی کلی اثر، دیدگاه‌ها و روی‌کرد های مؤلف به موضوعات مختلف مطرح در کتاب، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۲ بخش شعر

۱.۱.۲ دیدگاه نویسنده نسبت به روی‌کردهای حماسی و عرفانی در آثار شاعران

انقلاب اسلامی

فصل نخست، با عنوان «نگاهی به دو قله‌ی حماسی و عرفانی» بازکاوی ملی‌گرایی فردوسی و وحدت‌گرایی مولوی است. به‌تصور نویسنده‌ی کتاب، شاعران پس از انقلاب اسلامی، به دلیل امتزاج روی‌کردهای حماسی و عرفانی، تأثیر پذیرفته از فردوسی در عرصه‌ی حماسه، و مولانا، در عرصه‌ی ادبیات عرفانی هستند. در نقد این دیدگاه باید گفت که «حماسه» یکی از گونه‌های رایج در ادبیات جهان است و «ادبیات جنگ» یکی از زیرمجموعه‌های این نوع ادبی به‌شمار می‌آید. صورت کلی حماسه، حکایت رشادت‌ها، جنگاوری‌ها، طلب‌گوهر جاودانگی و مبارزه با نیروهای اهریمنی است، که قدیمی‌ترین نوع ثبت شده‌ی آن را می‌توان در دو اثر «ایلیاد» و «آدیسه» ی هومر، مرور کرد. حماسه‌هایی که حتی قبل از پیدایش خط در یونان باستان، سینه‌به‌سینه «نقل» می‌شده‌اند. مروری بر این نوع ادبی در ادبیات کلاسیک جهان، نشان‌گر این است که «روایت»، «پردازش» و «سرایش» پیرامون ماجراهایی با زیرساخت و درونمایه‌های حماسی، صورت‌هایی مقبول طبع عموم فرهنگ‌ها بوده است. حماسه و حماسه‌پردازی ریشه در «اسطوره‌ها» و گرایش‌های معمول نسبت به آن در فرهنگ عمومی ملل مختلف دارد. ساختار ادبیات جنگ، به‌عنوان کلیتی که رفتارهای اسطوره‌ای، حماسی، اجتماعی و... را در خود دارد، نمایه‌ای ریخت‌شناسانه از فرهنگ و هویت پنهان فرهنگی انسان‌ها به‌حساب می‌آید؛ اما تعامل نقد ادبی با ادبیات جنگ را شاید بشود در ضرورت بازشناخت ساختار اسطوره‌ی ملل، آرمان‌های محرک، علاقه به افتخار، و جوهره‌ی عنصر قهرمانی و تصاحب‌گوهر جاودانگی توسط انسان دانست. در ادبیات معاصر ما، اما، ادبیات جنگ منظرگاه رویارویی یک نسل با مسائل و وقایعی است که هر کدام، در مرتبه‌ی خود، عظمت و ارزشی خاص در تاریخ دارند و برانگیختگی این نسل، در پرداختن به مضامینی مبتنی بر مرگ‌آگاهی، و عبور از صحن و سرای واقعیت جهان، برای درک جاودانگی است. ناگفته نماند که این مضامین، معروف و

محدود به «تقدس» جنگ و انسان‌های درگیر با آن نیست، چرا که جنگ در تاریخ ما محدود به طبقه‌ای خاص نبوده و عموم مردم، از هر قشر و طبقه‌ای، سایه‌ی آن را بر سر خود دیده‌اند. در پی شکل‌گیری جریان شعر انقلاب در ساحت هنری است که شعر جنگ، از کالبد شعارهای صرف بیرون خزید و به عنوان یک گفتمان مستقل و آمیزه‌ای از تغزل و حماسه در شعر فارسی، خود را تثبیت کرد. گرچه، این همه، مغایرتی با ادبیات کلاسیک گرانسنگ ما، یعنی حماسه‌ی فردوسی و عرفان مولوی ندارد، بلکه آثار این دو اسطوره‌ی ادبی فارسی سرا، در تاریخ فرهنگ و فرهنگ تاریخی ما ریشه دارد.

۲.۱.۲ عدم پرداختن به عرصه‌گشایان ادبیات معاصر ایران در آغاز انقلاب و شناسنامه علمی شعر انقلاب اسلامی

متأسفانه در این اثر، از چهره‌های موثر ادبیات معاصر ایران در آغاز انقلاب اسلامی، نامی برده نشده است، در حالی که تلاش نسل نخست اهل قلم ایران پس از انقلاب، مضامینی چون عدالت خواهی و ظلم ستیزی (ادبیات معترض) و ضرورت نقد و نقد پذیری (جریانات انتقادی) مبتنی است (مراجعه شود به تلاش‌های شاعران و نویسندگانی چون قیصر امین پور، مهدی شجاعی، وحید امیری، سید حسن حسینی و...). هم‌چنین، طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶ با نشر ماهنامه‌ی سوره، نخستین تلاش‌های تئوریک در حوزه ادبیات داستانی و شعر به ثبت رسیده است. نویسنده، در فصل‌های دوم و سوم (بخش شعر) به جای پرداختن علمی به چهره‌ی حقیقی شعر انقلاب، در شعر پس از انقلاب اسلامی، بعضاً به نام‌ها و آثاری پرداخته که برد شعری‌شان از سطح روزنامه‌ها و مجلات آن روزها فراتر نرفته است. شعر انقلاب، بی‌تاریخ و بی‌شناسنامه نیست. شناسنامه این شعر را باید در دهه‌ی ۴۰ در آثار شاعرانی چون طاهره صفارزاده، مهرداد اوستا، علی موسوی گرمارودی جست، که تلاش کردند شعر انقلاب را از درغلتیدن به دامان شعارهای بی‌رمق نجات دهند. از دل همین تلاش‌ها بود که قیصر امین پور، سیدحسن حسینی، سهیل محمودی، ساعد باقری، علی معلم، و برخی دیگر، در عرصه شعر انقلاب اسلامی خوش درخشیدند.

۳.۱.۲ عدم توجه به اصول و روش‌های علمی در تعیین مؤلفه‌های ادبیات انقلاب اسلامی

عدم توجه به تعریف مؤلفه‌ها، در تعریف شعر انقلاب اسلامی، و هم چنین، در «پرداختن» به آثار و شخصیت‌ها، عدم توجه به شعر انقلاب در خارج از مرزهای ایران، عدم پرداختن به شعر مهاجرت و نظایر آن، از دیگر اشکالات بخش شعر است، که در این جا به اجمال، از آن می‌گذریم و در بخش داستان، که این اشکالات بروز و ظهور جدی‌تری دارد، به تفصیل بیش‌تر به آن خواهیم پرداخت.

۴.۱.۲ عدم توجه ساختاری به سمبولیسم اجتماعی در شعر انقلاب

در فصل سوم، که نویسنده به تحولات سبکی شعر پس از انقلاب می‌پردازد، با نقیصه‌ای مهم روبه‌رو هستیم و آن، عدم توجه به مسئله‌ی سمبولیسم اجتماعی در شعر انقلاب است. شاعران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، به دلیل تاثیر پذیری از واقعیت‌های ملموس باورهای معنوی، اخلاص، رشادت و ایثار شهدا و رزمندگان، در توصیف واقعیت، از روایت‌های گزارش‌گونه فراتر رفته و با استفاده از میراث‌های دینی و عرفانی، به زبانی نمادین دست یافته‌اند، که در عین واقع‌گرایی، با ذهنیت دینی و عرفانی آنان از یک سو و آرمان‌های دینی و عرفانی رزمندگان از سوی دیگر، پیوند دارد. از این رو بخش‌هایی از این‌گونه شعرها در چارچوب رئالیسم محدود نشده، بلکه در عین این‌که در بستر رئالیسم تکوین یافته‌اند، از جوهر سمبولیک و نمادین دینی و عرفانی برخوردارند و به سمبولیسم اجتماعی تبدیل شده‌اند و در نتیجه، شاهد ظهور سمبولیسم ویژه‌ی شعر انقلاب اسلامی هستیم، که برخلاف بخش‌های عمده‌ی ادبیات معاصر پیش از انقلاب اسلامی، در حین برخورداری از ریشه‌های دینی و مذهبی، ترکیبی است که از حیث تصویری، از آثار سمبولیک اجتماعی ادبیات معاصر محسوب می‌شود، در حالی که به لحاظ معنایی، سرشار از سمبول‌های عرفانی است، که میراث ادب کهن است. می‌توان گفت سمبول‌های اجتماعی انقلاب اسلامی، پلی است که ادبیات کهن عرفانی را با ادبیات معاصر پیوند می‌دهد. بنابراین، سمبولیسم اجتماعی در شعر پس از انقلاب، یک اتفاق نیست، بلکه جریان‌ی اصیل و مستمر است که این آثار را با ویژگی‌های متمایز و متفاوت از گذشته معرفی می‌کند.

۲.۲ بخش داستان

در فصل پنجم کتاب، که به داستان نویسی پس از انقلاب اسلامی نویسندگان ایران اختصاص دارد، ذکر اشکالات زیر ضروری است:

۱.۲.۲ عدم توجه به تقسیم‌بندی ادواری داستان‌نویسی پس از انقلاب

بررسی آثار نویسندگان دهه های هفتاد و هشتاد، که بیشتر به فرم پرداختند و فرم‌گرا بودند، از ضروریات این بخش است، در حالی که نام و نمونه‌ی آثار ایشان در کتاب، مغفول مانده است.

در ادبیات معاصر ایران، جریان‌ی در داستان نویسی پدید آمد که تلاش کرد ثبت ارزش‌های دینی و مذهبی، به مثابه‌ی فضیلت‌های انسانی را دنبال کند. دوره‌هایی را می‌توان در پس از انقلاب، بازشناسی کرد که ضرورت دارد از هر دوره چند اثر برجسته واکاوی شوند. متأسفانه در اثر حاضر، این واکاوی انجام نشده است هر یک از این دوره‌ها، با توجه به مؤلفه‌های تاریخی شان تأثیراتی بر داستان ایرانی داشته‌اند، که به ضرورت، باید آثار این ادوار مد نظر قرار گیرد.

نویسنده با تکیه بر عنوان داستان دینی، با اصل ماجرا برخوردی غیرآکادمیک داشته است، حال آن‌که همه‌ی این موارد را باید در کنار هم دیگر دید، چرا که وظیفه‌ی تاریخ‌نگاری در حوزه‌ی ادبیات داستانی پس از انقلاب، این نیست که برخی آثار را حذف و برخی را برجسته سازد؛ انتخاب با ما نیست که به معرفی ادوار می‌پردازیم؛ ضمن این‌که در ادبیات داستانی دینی، تأمل بر عناصر ادبیات دینی است و ممکن است به دلایلی بافت تاریخی، اجتماعی و سیاسی دوره‌ها در تحلیل گفتمان، کنار گذاشته شوند.

در دهه‌ی شصت، نویسندگان نوقلمی به جرگه‌ی داستان نویسان پیوستند، که عموم آن‌ها را جوانان پرشور انقلابی تشکیل می‌دادند. انقلاب، جنگ، و ارزش‌های حاکم بر آن دوره‌ها، اصلی‌ترین مضامین آثار این نویسندگان را تشکیل می‌داد و در غالب آثار آن‌ها، بینش دینی متأثر از گفتمان سیاسی حاکم بود.

جریان اصلی داستان نویسی پس از انقلاب، سویه‌ی انتقادی دارد، که عموماً، توسط نویسنده‌ی کتاب، حمل بر دگراندیشی شده است، حال آن‌که ذات داستان، تأمل بر واقعیت‌های اجتماعی و تحلیل عمقی آن‌هاست. ضروری است تقسیم‌بندی ادواری

داستان‌نویسی پس از انقلاب، دقیق‌تر و عمقی‌تر مطالعه و جمع‌بندی شود؛ مثلاً داستان طنز، رشدی بسیار حیرت‌انگیز در پس از انقلاب داشته، به گونه‌ای که این گونه‌ی ادبی نظرات و آثار شگرفی را بر جای گذاشته است، در حالی که در کتاب حاضر، هیچ اشاره‌ای به طنز داستانی پس از انقلاب نشده است.

۲.۲.۲ عدم توجه به مؤلفه‌ها در گزینش نویسندگان ادبیات داستانی

معلوم نیست نویسنده‌ی کتاب بر اساس چه مؤلفه‌هایی بعضی نویسندگان را در کنار هم قرار داده است، در حالی که از هیچ نقطه نظری قابل مقایسه نیستند. این انتخاب‌ها، دل‌بخوایی نیست، تا هر نویسنده‌ای به میل و علاقه‌ی خود، کسانی را به عنوان نویسندگان انقلاب اسلامی طرح کند و یا از جرگه‌ی نویسندگان انقلاب خارج سازد. نویسنده می‌توانست با مرور کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی داستان‌نویسی در ایران، به ویژه ادبیات داستانی انقلاب اسلامی نوشته شده است، صورتی علمی‌تر به این مبحث بپنشد.

۳.۲.۲ عدم توجه به تأثیر ادبیات داستانی انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای ایران

بخشی عمده از تأثیر ادبیات ایران پس از انقلاب را می‌توان بخش برون‌مرزی داستان دانست؛ مثلاً تأثیری که داستان‌نویسی ایران بر داستان‌نویسان کشور افغانستان داشته است، قابل اغماض نیست. امروزه به بیان خود نویسندگان افغانستان، ادبیات انقلاب و ایضاً، بزرگان این ادبیات، در تربیت و پرورش نویسندگان و آثار فاخر ادبی در افغانستان، سهمی انکارناشدنی دارند.

۴.۲.۲ حذف ادبیات داستانی مهاجرت

در آثاری از این دست، حتماً باید از ادبیات مهاجرت ایران یاد کرد. صرف‌نظر از این که این آثار در پی چه مفاهیم و موضوعاتی هستند، بیان تیر وار و تک‌سطری، می‌توانست کتاب را از این نظر ارزشمند سازد. این که ما یک بخش را از اساس کنار بگذاریم، با روی‌کرد علمی به مسئله مغایرت دارد. گروهی از نویسندگان هستند که گرچه در گروه ادبیات مهاجرت می‌گنجد و در خارج از ایران زندگی می‌کنند، اما دلشان برای آرمان‌های

کشورشان می‌تپد و در پی سربلندی کشور خود هستند. آیا باید آن‌ها نیز به کناری نهاده شوند؟ در قلمرو تاریخ‌نگاری ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی، کتاب‌هایی توسط نویسندگان تدوین و منتشر شده است، که مطالعه‌ی آن‌ها می‌توانسته در تحلیل علمی تر و اصولی تر کتاب حاضر مؤثر باشد.

۵.۲.۲ عدم اشاره به بنیان‌گذاران ادبیات انقلاب اسلامی

همان‌طور که در بخش شعر نیز ذکر شد، در سال ۱۳۵۷ کنگره‌ای با حضور شعرا و نویسندگان معاصر ایران برگزار شد که در تاریخ ادبیات ایران با عنوان «همایش ده شب» شناخته می‌شود. در این کنگره تنی چند از نویسندگان و شاعران انقلاب اسلامی نیز حضور داشتند، از جمله سید علی موسوی گرمارودی، سیمین دانشور، محمود گلابدره‌ای و طاهره صفارزاده. برخی از همین شاعران و نویسندگان در آغاز شکل‌گیری «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» پایه و بنیان ادبیات پس از انقلاب را در قلمروهای داستان، شعر، نمایش‌نامه، نقد ادبی و مباحث تئوری نقد و سینما گذاشتند. لذا، می‌توان داستان، شعر، نقد ادبی و نمایش‌نامه را قالب‌هایی دانست که پس از انقلاب به تحولی چشم‌گیر رسیده‌اند. بخشی فهرست وار از این تحولات ادبی را می‌توان در کتاب ادبیات نوین ایران دید که به بررسی دوره‌ی بیست‌ساله از ادبیات پس از انقلاب اسلامی پرداخته است.

۶.۲.۲ ضعف و نقص کلی در معرفی نویسندگان

ادبیات داستانی انقلاب اسلامی با بیش از هفت صد اثر داستانی بسیار ارزش‌مند از نویسندگان ایران پس از انقلاب، امروز، جای‌گاهی غیرقابل‌انکار در جهان ادبیات دارد. در اثر حاضر، تنها معدودی از داستان‌نویسان نام برده شده‌اند، که از ضعف‌های اساسی این کتاب است. در بخش داستان می‌بایست ضمن نام بردن از کلیه‌ی داستان‌نویسان برجسته پس از انقلاب، بریده‌هایی از برخی آثار شاخص نیز ارائه می‌شد.

۷.۲.۲ ذکر برخی مسائل و موارد غیرعلمی یا غیرضروری

به عنوان نمونه، آوردن مطالب صفحه ۲۳۴ از قول یک مقام سیاسی و امنیتی در سفارت و در بخش نمونه‌ی داستانی از ادبیات پس از انقلاب اسلامی، چه توجیهی دارد؟! نویسنده در صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸ داستان‌های ارزش محور را معرفی می‌کند. این تقسیم‌بندی از کتاب «گفتمان سکوت»، بخش مصاحبه با عبدالعلی دست‌غیب، بدون ذکر، مأخذ برداشت شده است. مواردی از این دست، در کتاب، اندک نیست، که در «بخش محتوایی اثر» با تفصیل بیشتر به آن پرداخته شده است.

آن چه تا این جا گفته شد، ناظر بر «ادبیات انقلاب اسلامی»، در مفهوم «ادبیات پس از انقلاب اسلامی» بود، که در عنوان کتاب بر آن تأکید شده است؛ و به همین دلیل، می‌بایست انواع بیشتری از آثار و دیدگاه‌های ادبی-اعم از شعر و نثر- را در بر می‌گرفت، که در بخش معرفی کلی اثر، تقریباً به تفصیل، به آن اشاره شد. اما چنان چه منظور نویسنده، «ادبیات انقلاب اسلامی» به مفهوم خاص آن باشد، می‌بایست در وهله‌ی اول، این مسئله برای مخاطب، به روشنی تبیین می‌شد.

محمد رضا سنگری، در کتابی با عنوان «قلم‌های قد بلند»، شاخص‌ها و ویژگی‌هایی را برای «ادبیات انقلاب اسلامی» مشخص کرده، و شعر و داستان انقلاب اسلامی را با توجه به این مولفه‌ها نقد و بررسی کرده است. وی در این کتاب، ویژگی‌های عمومی زیر را برای ادبیات انقلاب اسلامی، در مقایسه با ادبیات پیش از خود، به ویژه ادبیات قبل از انقلاب ۱۳۵۷، بر می‌شمارد:

۱. نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و هنجارهای اسلام و فرهنگ شیعی، به طور مستقیم و غیرمستقیم در ادبیات انقلاب اسلامی، حضور روشن و گسترده دارد
۲. ادبیات انقلاب اسلامی، امیدوار و آرمان‌گراست
۳. مردم‌گرا و مردمی است
۴. نگاه هم‌زمان آفاقی و انفسی به مسائل دارد
۵. با هم‌آیی و تلفیق ملیت و دین در آثار ادبی انقلاب، بارز و محسوس است
۶. با هم‌آیی و هم‌زمانی سنت و نوآوری، از شاخصه‌های ممتاز ادبیات انقلاب است
۷. پویایی، سرزندگی و زاینده‌گی از ویژگی‌های آن است

۸. تلفیق، ترکیب و با هم‌آیی گونه‌های ادبی در ادبیات انقلاب، بارز و محسوس است
۹. کثرت و فراوانی شاعران و نویسندگان، چه در حوزه ادبیات بزرگسال و چه در ادبیات کودک و نوجوان، قابل توجه است (این کثرت به لحاظ کیفی نیز چشم‌گیر است).
۱۰. به لحاظ معنایی، موضوعی، و جغرافیایی، کرانه‌ناپذیر است
۱۱. فراگیر و همگانی است
۱۲. تنوع و کثرت نمادها و شبکه‌های واژگانی در آن قابل ملاحظه است
۱۳. متانت و وقار ادبی (نجابت و حیای تکنیک دارد)
۱۴. با هم‌آیی گذشته، حال و آینده، در آن مشهود است (سنگری، ۱۳۹۷:)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سنگری در تعریف «ادبیات انقلاب اسلامی» توجه خود را به جای ویژگی‌های ادبیات یک دوره‌ی تاریخی خاص (سال ۱۳۵۷ به بعد)، با هر گرایش و محتوایی، معطوف به ادبیات این دوره‌ی خاص، با تأکید بر ویژگی‌های محتوایی، کرده است. چنان‌چه وی تأکید را تنها بر دوره‌ی تاریخی خاص می‌گذاشت، مطمئناً آثار و چهره‌های ادبی شاخص دیگری که به هر حال، در تاریخ ادبیات ایران سهم و نقشی دارند، در اثر وی مطرح می‌شدند، حتی اگر محتوای آثارشان علیه انقلاب اسلامی بوده باشد.

سنگری، با همان دقت نظر، با توجه به تاریخ بعد از ۱۳۵۷، با محتوا و شاخص‌های ویژه، به تعریف «شعر انقلاب» پرداخته است، که در ذیل، خلاصه وار به آن اشاره می‌شود:

وی، می‌نویسد: شعر انقلاب اسلامی، ادامه‌ی شعر گذشته‌ی فارسی است و دایره‌ی تحول آن، چه از نظر گاه‌مضمون و درون‌مایه، و چه از نظر قالب و شکل، همه‌ی قلمروهای گذشته را در بر می‌گیرد. از نظر گاه‌قالب و شکل نیز، نه تنها قالب‌های کلاسیک و سنتی و نو (نیمایی و سپید) به وفور در تمام دوره‌های حیات انقلاب به کار گرفته شده‌اند، که نوآوری‌هایی نیز در فرم و شکل، صورت پذیرفته است. در حوزه‌ی معنا نیز نگاه تازه و فضا‌هایی نو را در شعر انقلاب می‌توان جستجو کرد.

وی بعد از این مقدمه، شعر انقلاب اسلامی را به لحاظ محتوا و درون‌مایه، و به اعتبار کمی و کیفی آن، به حوزه‌های زیر تقسیم می‌کند:

۱. حوزه‌ی شعر دینی و آیینی

۲. شعر دفاع مقدس
۳. شعر عارفانه و عاشقانه
۴. شعر اجتماعی
۵. شعر جهانی انقلاب اسلامی
۶. شعر حکمی
۷. شعر طنز
۸. شعر کودک و نوجوان (همان : ۴۷-۵۰)

وی در مورد ادبیات داستانی انقلاب اسلامی نیز، پس از مقدمه ای نسبتاً مفصل، ویژگی‌های زیر را ذکر می‌کند:

۱. ادبیات داستانی انقلاب، متأثر از فرهنگ و فضای نو، سرشار از تعالیم دینی انقلابی و مظاهر فرهنگ شیعی است
 ۲. صبغه ی بومی و ملی دارد
 ۳. به واقعیت زندگی، کنش، باور و منش ایرانی و مردمی نزدیک شده است
 ۴. رها از قید تقلید، و در تلاش برای در افکندن طرحی نو با بهره گیری از مایه های فرهنگ دینی و ملی در ساختار و محتواست
 ۵. در دهه ۶۰ محتوا بر تکنیک برتری می یابد و سپس، به ترازمندی و تعادل می رسد
 ۶. نوعی وقار، به ویژه در قلمرو مضامین عاشقانه، در آن آشکار است
 ۷. از ظرفیت های ادبی دیگر، به نفع داستان بهره گیری شد، هم چنان که از ظرفیت داستان برای پرورش گونه های دیگر ادبی استفاده به عمل آمد
 ۸. چهره ی زن، از تصویر ها و ترسیم های تحقیر آمیز گذشته در فضای ادبیات داستانی، فاصله گرفت
 ۹. حضور زنان داستان نویس نسل انقلاب قابل قیاس با قبل از انقلاب نیست
 ۱۰. نقد ادبی داستان گسترش و ژرفای فراوان یافت. (همان: ۵۳-۵۴)
- وی نهایتاً، نویسندگان و شاعران انقلاب را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. نویسندگان و شاعرانی که کار ادبی خود را قبل از انقلاب آغاز کرده، با وقوع انقلاب اسلامی، به هم راهی و هم دلی با آنان پرداختند
۲. نویسندگان و شاعرانی که درخشش ادبی آنان متعلق به عصر انقلاب است
۳. نویسندگان و شاعران نسل دوم، که پس از نسل اول درخشیدند و جای‌گاه و پای‌گاه ادبی یافتند
۴. نسل سوم شاعران و نویسندگان، که در حوزه‌های گوناگون ادبی، آثاری قابل‌اعتنا را رقم زده‌اند و می‌زنند (همان: ۵۶ - ۵۵).

۳. نقد شکلی اثر

الف: عدم هم‌خوانی طرح روی جلد با محتوای کتاب

از آن‌جاکه محتوای کتاب، علمی و تخصصی است، بهتر بود طرح روی جلد نیز تابع همین محتوا باشد، در حالی که طرح، محتوای سیاسی را به ذهن متبادر می‌کند. هم‌چنین رنگ روی جلد (نارنجی روشن) به لحاظ چرک تابی، مناسب کتابی نیست که به عنوان کتاب درسی قرار بوده مورد مطالعه‌ی دانشجویان قرار بگیرد.

ب: عدم رعایت صحیح علایم سجاوندی

از علامت ویرگول در مواردی که وجود آن در جمله لازم است، استفاده نشده، یا استفاده‌ی درست نشده است. این مورد به صورت مکرر در متن دیده می‌شود و عدم آشنایی نگارنده با کاربرد علامت ویرگول را نشان می‌دهد. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: «شاید درست باشد که علت این اختلاف، احوالی را در تفاوت امزجه... و اعصاب بجویند. اما باید اذعان کرد...»

قبل از واژه‌ی «اما» باید به جای نقطه از ویرگول استفاده می‌شد. (ص ۲)

هم‌چنین در جمله‌ی زیر:

«ملی‌گرایی او بر محور وطن دوستی صرف نیست بلکه، با تکیه بر» (ص ۸)

در جمله‌ی بالا، ویرگول باید قبل از واژه‌ی «بلکه» بیاید، نه بعد از آن.

در مواردی نیز پس از واژه‌ی «و» ویرگول آمده؛ این نوع اشکال در کتاب بسیار است، اما در مورد سایر علائم سجاوندی، مشکل چندانی ملاحظه نمی‌شود.

ج: ایرادهای نگارشی - ویرایشی

۱. در مواردی یای نکره با صفت آمده است، که صورت ارجح، استفاده از آن، پس از موصوف است. برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود: «موقعیت مناسبی»، «نقش بسزایی»، «ویژگی‌های قابل تعمیمی»، «رشد معجزه‌آسایی»، «دلبستگی‌های کهنی»، و ... (به علت مکرر بودن مورد، از ذکر شماره‌ی صفحات خودداری می‌شود).

۲. در پایان واژه‌های مختوم به واو مانند «پرتو» که واو صدای «ow» می‌دهد، یای میانجی آورده شده است؛ در صورتی که در این‌گونه موارد، آوردن "ی" توصیه نمی‌شود؛ برای مثال: «در پرتوی فراملی‌گرایی...»، باید به صورت «در پرتو فراملی‌گرایی...» نوشته شود.

۳. به طور مکرر، از «نمودن» به جای «کردن» استفاده شده است: «... نمی‌توان [برای آن] ویژگی‌های قابل تعمیمی مشخص نمود.» (ص ۳)؛ «موجبات اعتماد به نفس خود را با بیگانگان فراهم نموده‌اند.» (ص ۶) و بسیاری موارد دیگر.

۴. «گردیدن» به جای «شدن» به کار رفته است: «... تعلقات دینی، پایه‌ی ناسیونالیسم و... پاکستان گردید.» (ص ۷)

۵. واژه‌ی «می‌باشند» به جای «هستند» به کار رفته است: «مخاطب اسلام، تمام انسان‌ها می‌باشند» (ص ۷) و موارد بسیار دیگر.

۶. گاه برخی واژه‌ها دو یا سه بار در دو جمله‌ی پشت‌سرهم تکرار شده است. برای نمونه، تکرار واژه‌ی «شد» (ص ۱۱۰) با اندکی دقت، قابل ویرایش بوده است.

۷. در جدانویسی و سرهم‌نویسی واژه‌های مرکب، هماهنگی و یک‌دستی وجود ندارد؛ برای مثال: «دلبستگی»، «عرفان‌گرایی» و موارد متعدد دیگر.

۸. طرز چینش سطرها و مصراع‌های شعرها یک‌دست نیست. برای مثال، در یک صفحه‌ی واحد (مثلاً ص ۱۳۶) سه شعر کلاسیک به سه شکل مختلف نوشته شده‌اند: در یک شعر، مصراع‌ها رو به روی هم آمده؛ در دیگری به صورت ضربداری نوشته شده و در یکی دیگر به صورت نثر، در یک سطر آمده است. در ضمن، شعر «آی آدم‌ها»ی

نیما یوشیج، که شعر نو است، به صورت شعر کلاسیک، مصراع‌هایش روبه‌روی هم چیده شده است.

د: غلط‌های املائی و تایپی

این‌گونه غلط‌ها اگرچه زیاد نیست، اما بعضاً فاحش است. برای مثال، دو بار در دو صفحه‌ی مختلف، واژه‌ی «نهر» به صورت «نحر» آمده است. (بار اول در ص ۵۸). در صفحه‌ی ۱۹۹ نیز «سبک و سیاقی» به صورت «سبک و سیاحتی» نوشته شده است. اما در مجموع غلط‌های تایپی، قابل ملاحظه نیست.

ه: عدم رعایت اصول ارجاع‌دهی

در بسیاری موارد، درحالی‌که در ارجاع‌دهی، نظر یک نویسنده‌ی ایرانی آورده شده، به منبعی ارجاع داده شده که به زبان انگلیسی است؛ برای مثال: «مسکوب بر این باور است...» (Banuazizi, 2003)؛ درحالی‌که نگارنده می‌توانسته در چنین مواردی، از منابع فارسی، آرای همین نویسنده را ذکر کند. ضمناً در همین ارجاع‌دهی‌ها، شماره‌ی صفحه ذکر نشده است. در صفحه‌ی ۲۴ نیز ارجاع‌دهی به (Boroujerdi, 2003) همین اشکال را دارد.

در بسیاری موارد دیگر، در خصوص شعرها، به جای ارجاع‌دهی به مجموعه شعرها و دفترهای شعر خود شاعران، آثار آن‌ها از منابع غیراصولی و کتاب‌های دیگران نقل شده است: برای مثال، چنین ارجاعی را در صفحه ۱۰۸ می‌بینیم. (بیگی حبیب‌آبادی، به نقل از حسینی، ۱۳۸۷: ۹۷)؛ هم چنین، شعر خوشدل تهرانی، به (کافی، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۷۴) ارجاع داده شده است؛ این ارجاع را در ذیل شعری از مردانی ملاحظه می‌کنیم: (قاسمی به نقل از مردانی، ۱۳۸۴: ۱۹۴) هم چنین است مورد: (میرجعفری به نقل از میرشکاک، ۱۳۷۶: ۹۲)؛ (شاهرخی، به نقل از بقالان، ۱۳۹۷: ۶۳)؛ (رستگار، به نقل از حسینی، ۱۳۷۳: ۲۵)؛ (نجف‌زاده به نقل از امین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۸) و بسیاری دیگر.

گاهی در ذیل شعر، تنها نام شاعر آورده شده و به منبعی که شعر از آن انتخاب شده، ارجاع داده نشده است (صص ۹۹ و ۱۰۰) و (ص ۹۷).

برای استفاده از واژه‌ی متداول «همان» برای ارجاع به موارد بالاتر در متن، از «همو»، «همان‌جا» و خود «همان» به تناوب استفاده شده است. این کار جز آن‌که به یک‌دستی کار لطمه زده، توجیه دیگری ندارد.

۴. نقد محتوایی اثر

نگارنده در پیش‌گفتار کتاب، هدف خود از نگارش آن را انسجام بخشیدن به مباحث درسی دانشجویان کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت تعریف کرده، و با این نگاه، به تنظیم محتوا پرداخته است. با توجه به این امر، نکات زیر قابل ذکر است:

- به دلایل ذکر شده در بخش‌های مقدمه و معرفی کلی اثر، باید گفت که مطالب، به علت عدم نگاه علمی با سطح علمی مخاطبان، که دانش‌جو و طالب نقد علمی اصولی و روش‌مند هستند، مناسب نیست.
- از ابزارهای علمی، مانند: تمرین و تصویر در کتاب استفاده نشده، اما دوازده نمودار در اثر وجود دارد.
- در سطح ترسیم شده از سوی نویسنده ی اثر (صرف نظر از اشکالات محتوایی و شکلی، کتاب به لحاظ ساختار و روی‌کرد علمی، پاسخ‌گوی نیازهای علمی دانش‌جویان، در زمینه ی ادبیات انقلاب اسلامی نیست.
- به دلایلی که در بخش‌های مقدمه و معرفی کلی اثر آورده شد، اثر طبعاً از نظم منطقی و انسجام درونی برخوردار نیست.
- در خصوص محتوا، تحلیل‌ها و تبیین‌های ارایه شده، نکات زیر قابل ذکر است:
 - در صفحه‌ی (۲) نگارنده می‌نویسد: «جریان‌های شعری در دو سطح زیرساخت و روساخت جامعه به حرکت خود ادامه دادند. زیرساخت، حرکت پنهان شعر غیرمتعهد، و روساخت، حرکت آشکار شعر متعهد است که ...».
 - استفاده از اصطلاحات «زیرساخت» و «روساخت» که مفاهیم علمی جاافتاده‌ای در علم زبان‌شناسی دارند، در تبیین مفهوم موردنظر نگارنده، اصولی نیست؛ ضمن این که به لحاظ محتوایی، نمی‌توان «زیرساخت» مورد نظر را «حرکت پنهان شعر غیرمتعهد» و «روساخت» را «حرکت آشکار شعر متعهد» تلقی کرد. این‌ها در واقع، دو جریان متفاوت‌اند، که اصولاً یکی روساخت دیگری نمی‌تواند باشد.
 - استفاده از کلمه‌ی «معجزه‌آسا» و دیگر عبارات‌های جانب‌دارانه در معرفی و نقد یک اثر در متن علمی اصولی نیست. (ص ۳)

در بسیاری موارد دیگر، شاهد قضاوت‌های شخصی و جانب‌دارانه از سوی نگارنده در مورد آثار هستیم؛ مثل استفاده از واژه‌هایی چون «زیبا» و «زیباترین» در مورد برخی آثار. مسئله‌ی بسیار مهم در بخش شعر این است که در شعرهای ذکر شده در کتاب، در موارد متعدد اشکالات وزنی وجود دارد، که می‌تواند به علت اغلاط تایپی باشد. این موارد فراوان است و در اثری که حول محور شعر و داستان انقلاب اسلامی می‌چرخد، از دو حالت خارج نیست؛ علت، یا مسامحه‌ی نویسنده و یا عدم اشراف وی به وزن شعر فارسی است، که در چنین کتابی به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. به برخی از موارد اشاره می‌شود:

- «جا تو تا آسمان جولان کنی است» (ص ۱۹)، باید باشد: «جای تو تا در آسمان جولان کنی است»
- «درمانده‌ام ز وصف تو ای سرخ سرخ» (ص ۵۰)، واژه‌ای جا افتاده است.
- «برخیز روی نیزه بین صف کشیده‌اند» (ص ۵۱)، باید باشد: «برخیز روی نیزه بین صف کشیده‌اند»
- «آخر چرا ای ماه بیرون نمی‌آیی؟» (ص ۵۵)، باید باشد: «آخر چرا ای ماه من بیرون نمی‌آیی؟»
- «اگر نبودى رهبر دینم خدا داند هگرز» (ص ۵۷)، باید باشد: «گر نبودى رهبر دینم خداوند داند هگرز»
- «آن پری روی ناز پرور من بعد یک عمر انتظار آید» (ص ۷۰)، باید باشد: «آن پری روی ناز پرور من بعد یک عمر انتظار آمد»
- «جامه‌ی زهد و ریا کندم و بر تن کردم... خرقه‌ی پیر خراباتی و هوشیار شدم» (ص ۸۱)، باید باشد: «جامه‌ی زهد و ریا کندم و بر تن کردم... خرقه‌ی پیر خراباتی و هشیار شدم»
- «حتی خیال نای اسماعیل را» (ص ۱۱۶)، باید باشد: «حتی خیال نای اسماعیل خود را»
- «سفر بخیر اگر ره توشه‌ای داری» (ص ۱۲۳)، باید باشد: «سفر بخیر اگر راه توشه‌ای داری»

در سه سطر زیر از شعر «سارا» غلط وزنی و املائی وجود دارد:

- «سبحان ربی الله من و سارا... بحمده»
 - «سبحان ربی الله من و سارا... دلش گرفت»
 - «سبحان ربی الله من و سارا... به هم رسید»
- که به ترتیب باید به صورت‌های زیر نوشته شوند:
- «سبحان ربی الله من و سارا... بحمده»
 - «سبحان ربی الله من و سارا... دلش شکست»
 - «سبحان ربی الله من و سارا... به هم رسید»

ضمناً در حالی که شعر بالا، به صورت کامل آورده شده، نام شاعر در ذیل آن قید نشده و تنها یک آدرس اینترنتی در پایان شعر ذکر شده است.

- * «گاه سفر را چاووشان فریاد کردند» (ص ۱۴۷)، باید باشد: «گاه سفر را چاووشان فریاد کردند»
- * در شعر محمدکاظم کاظمی، مصراع «...که حتی ندیدم خاکسترت را...» (ص ۱۰۷)، واژه‌ی «ندیدم» باید به «ندیدیم» اصلاح شود.
- * «من پرسش سوزان حسینم یاران با خنجر عشق آبم بدهید» (ص ۱۵۴)، باید بشود: «من پرسش سوزان حسینم یاران با خنجره‌ی عشق جوابم بدهید»
- * در مصراع «دوست ندارد آن‌که دارد سر دوست» (ص ۱۳۶) باید به ابتدای مصراع، واژه‌ی «سر» اضافه شود.
- * در حالی که بارها به مناسبت‌های مختلف از سهیل محمودی در کتاب نام برده شده، هیچ نمونه شعری از وی ذکر نشده است.
- * گاه بین دو شعر مجزا، هیچ فاصله‌ای نیامده؛ انگار شعر دوم، دنباله شعر اول است؛ و اگر خواننده، حساس به وزن نباشد، نمی‌تواند این مسئله را تشخیص بدهد، (ص ۵۳).

- * گاه در کنار نام شاعران برجسته و شعرهای شایسته‌ی درج شده در کتاب، شعرهایی از شاعرانی آورده شده که اصلاً در حد شعرها و شاعران دیگر نیستند. برای نمونه، شعر غضنفری مقدم (۱۳۸۴: ۷۸) نه تنها فاقد شاعرانگی لازم است، که اشکالات وزنی مشخصی هم دارد. (ص ۶۹)
- * گاه از یک قطعه نثر به جای شعر استفاده شده است: «کسی که بی‌ریخت او هیچ چیز به پایان نمی‌رسید یا اصلاً شروع نمی‌شد، و بی‌حضور او همه چیز غایب بود» (ص ۶۹)
- * نگارنده، طلایه‌داران و ریشه‌های عرفانی در شعر پس از انقلاب را ابتدا امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی و بعد، شاعران دیگری چون حسین اسرافیلی، سهیل محمودی، قیصر امین پور و ... قید کرده است؛ درحالی‌که شعرهای امام (ره) بعد از رحلت ایشان به چاپ رسید و ذکر نام ایشان به عنوان طلایه‌دار اندیشه‌های عرفانی در شعر پس از انقلاب، درست نیست. ضمن این‌که امام داعیه‌ی شاعری حرفه‌ای نداشتند؛ و آثارشان نباید با آثار شاعران حرفه‌ای مقایسه شود.
- * در صفحه‌ی ۱۰۴ ذیل عنوان «نمونه‌هایی از نوستالژی، دوری از معشوق در شعر نیما و اخوان ثالث»، تنها نمونه‌ای از شعر اخوان آورده شده است؛ لذا، ذکر نام نیما در عنوان، موردی نداشته است.
- * در صفحه‌ی ۱۵۳، نگارنده به جای نقد علمی و اصولی، به قضاوت و کلی‌گویی در مورد شعر سیدحسن حسینی پرداخته است. در فصل چهارم که اختصاص به مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها» از سیدحسن حسینی دارد، اصل شعر آورده نشده و بعد از یک مقدمه‌ی کوتاه، ناگهان به نقد شعر نو حسینی و آرایه‌ی نمونه‌ای از آن و سپس موسیقی شعر وی پرداخته و بعد، سخن از شعر اعتراض حسینی گفته است. در ادامه‌ی شعر اعتراض حسینی، دو شعر اعتراض دیگر نیز از قزوه آورده و سرانجام، به ذکر بیت‌هایی از شعر حسینی در مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها» و صحبت درباره‌ی آن پرداخته است (صص ۱۵۶ و ۱۵۷). از شیوه‌ی کار، این طور برمی‌آید که گویا این فصل، یک بحث کلاسی بوده، که به همان صورت پیاده و چاپ شده است!
- * شعری از محمدرضا عبدالملکیان با مضمون جنگ، به جای ذکر منبع اصلی، به یک منبع اینترنتی ارجاع داده شده است.

- * بعضی جمله‌های سست و شعاری، در متن دیده می‌شود؛ برای نمونه: «داستان‌هایی که پس از پیروزی انقلاب به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، عمدتاً از نظر تاثیر عاطفه‌ی فعال، سرشار و بی‌کم‌وکاست بوده‌اند.» (ص ۱۷۱)

- * نگارنده در بخش داستان (ص ۱۸۴) نویسندگان را به دو گروه اول و دوم تقسیم می‌کند، که گروه اول، شامل سمیرا اصلان‌پور، راضیه تجار، مریم جمشیدی، زهرا زواریان و گروه دوم شامل مهدی شجاعی و است، اما وقتی از داستان‌های گروه اول نمونه می‌آورد، به «باغ بلور» اثر مخملباف می‌پردازد، در حالی که در گروه اول، اصلاً از وی نامی برده نشده است.

گاه به توضیح و اوضحات و موارد مسلم در خصوص ویژگی‌های برخی آثار پرداخته شده است؛ برای مثال، در صفحه‌ی ۲۱۶، در مورد نوشته‌های ادبی یادداشت‌نویس‌های انقلاب و جبهه و جنگ می‌نویسد: «بازتاب آیات قرآن در بعضی از یادداشت‌های این دوره، برجستگی آنان را در مقایسه با یادداشت‌نویس‌های پیش از انقلاب و غیرایرانیان نشان می‌دهد.»

در قسمت یادداشت‌ها (صص ۳۳۶-۳۳۲) توضیحاتی در مورد برخی فرقه‌ها و شخصیت‌ها آمده است، که معلوم نیست علت برجسته کردن آن‌ها نسبت به دیگر موارد و افراد چیست. برای مثال از بین تمامی شاعران و نویسندگانی که کتاب به آثارشان پرداخته، در این قسمت تنها به ارایه‌ی زندگی‌نامه‌ی مختصری از موسوی گرمارودی، سیدحسن حسینی، دو شخصیت خارجی و یک نویسنده پرداخته است، بی‌آن‌که به علت این‌گزینش اشاره شود.

- * فهرست منابع، کامل نیست. هم‌چنین، نام برخی شاعران و نویسندگان با ذکر صفحات مربوطه، در نمایه وجود ندارد.

۵. ارزیابی نهایی اثر

نقاط قوت و ضعف کتاب چشم‌اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه‌ی شعر و داستان را می‌توان به شکل زیر جمع‌بندی کرد و پیشنهادهای برای اصلاح کتاب در چاپ‌های بعدی ارایه داد.

الف: نقاط قوت

اگر نقطه ی قوتی در اثر باشد، مربوط به صفحه بندی قابل قبول آن است.

ب: نقاط ضعف

- ایرادات کلی به روی کرد و شیوه ی نگاه نویسنده به موضوع وارد است، که نیاز به تجدید نظر کلی دارد و در بخش «معرفی کلی اثر» به تفصیل به آن پرداخته شده است.
- رنگ روی جلد با محتوای کتاب همخوانی ندارد و چون چرک‌تاب نیست، برای کتابی که قرار بوده کتاب درسی باشد، مناسب نمی‌نماید. طرح روی جلد، به جای نگاه علمی، نگاه سیاسی نویسنده به موضوع را به ذهن متبادر می‌کند.
- اشکالات فراوان در ارجاعات وجود دارد.
- اشکالات متعدد وزنی در اشعار منتخب، به علمی بودن اثر (که موضوع اصلی آن شعر و داستان است) لطمه ی جدی زده است.
- اشکالات تایپی و بعضی غلط‌های املائی در شعرها و در متن دیده می‌شود.
- قضاوت و بیان احساسات شخصی نگارنده در مورد آثار و افراد، به ارزش علمی کار لطمه زده است.
- در رسم الخط، عدم هماهنگی و یک‌دستی در نوشتار ملاحظه می‌شود.
- اشکالات سجاوندی و نگارشی-ویرایشی، در اثر دیده می‌شود.
- آوردن نام آثار برخی افراد ناشناس با آثاری ضعیف در کنار نام‌های شناخته‌شده‌ای که شعر انقلاب را نمایندگی می‌کنند، به وجهه ی علمی کتاب لطمه زده است.
- نویسنده در انتخاب آثار شاعران انقلاب به دهه‌های ۶۰ الی ۸۰ اکتفا کرده و در انتخاب این آثار نیز دقیق نبوده، به نحوی که بسیاری از آثار ارزشمند شاعران برجسته ی انقلاب در کتاب وجود ندارد و در عوض، آثاری از افراد کم‌تر شناخته‌شده با آثاری ضعیف، ذکر شده است. این در حالی است که چاپ نخست کتاب، سال ۱۳۹۴ است، و در این فاصله، فرصت بازنگری و به‌روز کردن موارد وجود داشته است.

- وجود برخی غلط‌های املائی و سجاوندی، به علت تکرار، صرفاً غلط تایپی نمی‌نماید.

۶. نتیجه‌گیری

به دلیل اشکالات مختلف رویکردی، شکلی و محتوایی، لازم است تجدیدنظرها و اصلاحات زیر، در کتاب صورت پذیرد. در این صورت این اثر می‌تواند در کنار آثار دیگر از این نوع، به عنوان منبعی برای مطالعه توسط دانشجویان رشته‌ی ادبیات و دیگر علاقمندان مورد استفاده قرار گیرد.

- ویرایش کامل ادبی و فنی کتاب و تغییر طراحی و رنگ روی جلد
- تغییر نوع نگاه انتقادی نویسنده نسبت به موضوع « ادبیات انقلاب اسلامی »
- دقت جدی در درست نویسی شعرها، به صورتی که کوچک‌ترین اشکال وزنی، نوشتاری یا تایپی در آنها نباشد.
- شیوه‌ی ارجاع دهی اصلاح شود.
- نویسنده از غلو در مورد افراد و آثار پرهیزد و از قضاوت و بیان عقاید و احساسات شخصی در مورد آنها اجتناب کند.
- از ذکر نام و آثار افراد ناشناخته، به ویژه آثار ضعیف، در کنار نام و آثار چهره‌های شاخص شعر انقلاب اسلامی پرهیز شود.
- برای کتابی که در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده، انتظار می‌رود آثار شاعران، لااقل تا پایان دهه‌ی ۸۰ دیده شده و در هر زمینه بهترین و آخرین آثار انتخاب شده باشد.
- بهتر است کتاب در دو جلد مجزا با دو عنوان زیر:
«چشم‌اندازی به تحولات شعر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران»
«چشم‌اندازی به تحولات داستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران»
منتشر شود. هر یک از این کتاب‌ها، در صورت ذکر همه‌ی موارد ارزشمند و نقد اصولی آثار، برای آن‌که به صورت کتابی مجزا چاپ و نشر شود، دارای حجم لازم خواهد بود.

- از دهه‌ی ۶۰-۷۰ تا امروز، زمان زیادی گذشته و لازم است برای چاپ بعدی، به آرا و نظرات دیگر منتقدان، و شیوه‌ی تقسیم بندی و طبقه‌بندی آثار ادبی انقلاب توسط دیگر صاحب نظران، به ویژه شاعران و نویسندگان انقلاب و منتقدان متعهد به ادبیات انقلاب اسلامی توجه شود.
- به دلیل اشکالات موجود، به صورت فعلی، کتاب، واجد شرایط انتخاب به عنوان کتاب درسی نیست.
- پس از رفع اشکالات بنیادی و جزئی و به‌روزرسانی آرا و نظرات، و استفاده از نقطه‌نظرهای علمی دیگر منتقدان در مورد آثار ادبی انقلاب، این کتاب را می‌توان به‌عنوان یک منبع برای مطالعه در کنار کتب درسی اصلی مربوط به این حوزه، توصیه کرد.

کتاب‌نامه

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۰). *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوار.
- آزند، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، (ترجمه و تدوین)، تهران: امیرکبیر.
- آسیب شناسی ادبیات تطبیقی در ایران. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). دوره ۱. شماره ۲ پاییز ۱۳۸۹. صص ۳۲-۵۵.
- استعلامی، محمد (۱۳۵۰). *ادبیات دوره‌ی بیداری و معاصر*، تهران: رز.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۹). «کارنامه‌ی نثر معاصر»، *ماهنامه ادبیات و فلسفه*، شماره ۳۸، صص ۴۰-۴۱.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۱)، *آرمان‌شهر در اندیشه‌ی ایرانی*، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- الهام بخش، سید محمود (۱۳۸۵). *گلگشت ادب*، یزد: سروش مهر.
- امن خانی، عیسی (۱۳۹۶). *آسیب شناسی درس‌نامه‌های ادبیات معاصر منظوم*، نشریه‌ی ادبیات پارسی معاصر، شماره‌ی ۲۱، ص ۲۷.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۳). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹ الف). «چالشهای ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). دوره ۱. ش. پاییز ۱۳۸۹. صص ۲-۷.

معرفی و نقد کتاب چشم‌اندازی به تحولات ادبی ... (فاطمه راکعی) ۲۹۳

- بالایی، کریستف (۱۳۷۹)، پیدایش رمان فارسی، تهران: معین.
- با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، انتشارات سخن، ۱۳۹۱
- بشیری، محمود (۱۳۹۳). «تحلیل و نقد کتاب ادبیات معاصر ایران (نثر)»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۴، شماره ۳۰، صص ۱-۱۵.
- بو رکهارت، تیتوس (۱۳۶۹)، جلال ستاری. نشر سروش.
- پارسا نسب، محمد. جامعه‌شناسی ادبیات فارسی: از آغاز تا سال ۱۳۵۷، سازمان مطالعه: تهران و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه. سمت
- پاینده، حسین (۱۳۸۷). «برآمدن شکل‌های جدید نگارش در ادبیات معاصر فارسی» سفر در آینه، نقد و بررسی ادبیات معاصر [مجموعه مقالات]، به کوشش عباسعلی وفايي، سخن، تهران، صص ۷۹-۹۴.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۵). «ادبیات انقلاب اسلامی، درنگی در مفاهیم و مولفه‌ها». ادبیات انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات) صص (۷-۲۹) تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی
- تقی پور، تقی (۱۳۸۶). سرگذشت داستان نویسی ایران، تهران: مگستان.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۷۸)، حکایت نسل بی سخن‌گو، تهران، نشر مرمهر.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۸۰)، نقاب نقد، تهران، چشمه.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۹۶)، ادبیات جنگ و موج نو، تهران، خانه کتاب ایران.
- جعفری، حسینعلی (۱۳۷۶). بررسی هنری بهترین قصه ی قرآن، تهران: حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸). قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران، تهران: دلیل
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۵۳). ادبیات معاصر، تهران: رز.
- حجازی، بهجت السادات (۱۳۹۴). چشم اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه ی شعر و داستان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسنلی، کاووس، ۱۳۸۶، گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران. چاپ دوم، تهران: نشر ثالث/ انتشارات دبیرخانه ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- حسین‌پور جافی، علی، (۱۳۸۰). طبقه بندی و نقد و تحلیل جریان های شعر فارسی (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، رساله دکتری تربیت مدرس.
- داود پوتا، عمر محمد (۱۳۸۲). تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی. ترجمه سیروش شمیسا. تهران: صدای معاصر.

۲۹۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹، آذر ۱۴۰۰

- ده بزرگی، غلامحسین (1384) *ادبیات معاصر ایران*، تهران: زوار.
- رحیمیان، هرمز. (1387) *ادبیات معاصر نثر؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- رشید یاسمی، غلامرضا (1316) *ادبیات معاصر*، تهران: ابن سینا.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۹۱). *ادبیات معاصر ایران (نثر)*، چاپ پنجم، تهران: نشر روزگار.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۷). *قلم‌های قد بلند*، چاپ اول، تهران: نشر کانون اندیشه جوان.
- عبداللهیان، حمید. (1379) *کارنامه‌ی نثر معاصر*، تهران: پایا.
- ظاهری، قدرت‌الله، بانگ در بانگ: طبقه‌بندی، نقد و تحلیل جریان‌های شعری معاصر ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰. نشر علیم. ۱۳۹۳
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۶). «تاریخ ادبی و بحران در استنباط معنای معاصر»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۹، شماره ۴، صص ۱۱-۳۳.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳). *بنیادهای نثر معاصر فارسی*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- لنگرودی، محمد: تاریخ تحلیلی شعر نو (چهار جلد)، نشر مرکز، ۱۳۷۰
- مقدمه، تصحیح و تعلیقات برحالات و سخنان ابوسعید تألیف جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله بن ابی‌سعید بن ابی‌سعد، انتشارات سخن
- مهرور، زکریا (۱۳۸۳). *بررسی داستان امروز از دیدگاه سبک و ساختار*، تهران: تیرگان
- نقوی، علی محمد (۱۳۶۱) *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۴) *هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی*، تهران: کتاب خورشید.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۳) *پانزده گفتار*، تهران: دانشگاه تهران.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). *جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی، نظم و نثر)*، چاپ دوازدهم، تهران: جامی.